

رسانه‌های جمعی و زبان*

ایلمیرا دادور

دانشیار دانشکده زبان‌های خارجی دانشگاه تهران

تاریخ وصول: ۸۵/۱/۲۰

تاریخ تأیید نهایی: ۸۵/۳/۳

چکیده

تأثیر زبان رسانه‌های جمعی قدرتمندی همچون تلویزیون و رادیو بر جامعه و گویش مردم، ایجاد می‌کند که این زبان، تا حد ممکن آراسته و ویراسته شود؛ متأسفانه این مهم در بسیاری از برنامه‌ها، به خصوص آنجا که سر و کار با ترجمه است، رعایت نمی‌شود و زبان برنامه‌های علمی، ادبی، داستانی، هنری و حتی خبری، گاهی با غلط‌های فاحش و اشتباه و ایراد فراوان همراه است. در این زمینه سؤالات بسیاری مطرح است؛ این که چه قدر مفاهیم مطرح شده در برنامه‌های خارجی توسط مترجمان فهم و درک می‌شود؟ تا چه حد عبارتها و واژه‌های فارسی، معادل عبارتها و واژه‌های زبان اصلی یا زبان علمی است؟ اشتباه‌ها و غلط‌های راه یافته در ترجمه‌ها از کجا ناشی می‌شود؟ آیا متن اصلی معیوب و مغلوپ بوده یا مترجم کارایی لازم را نداشته و یا گویندگان و مدیران دقت کافی نداشته‌اند؟ تلاش این مقاله بر این است تا به این مباحث بپردازد و بتواند راهکاری را ارائه دهد.

واژه‌های کلیدی: رسانه‌های جمعی، زبان، ترجمه، جامعه، برگردان فیلم.

* مقاله حاضر برگرفته از طرح پژوهشی «ترجمه و تلفظ در برنامه‌های خبری رادیو و تلویزیون» به شماره ۶۶۰۲۰۰۱/۱/۲ است که با حمایت مالی معاونت پژوهشی دانشگاه تهران انجام گرفته است.

مقدمه

رسانه‌های جمعی که امروز جامعه‌شناسان آن را Mass media می‌خوانند و بخصوص رادیو و تلویزیون که علیرغم حضور اینترنت و ماهواره، هنوز بیشترین مخاطبان جامعه را به خود اختصاص می‌دهد، تأثیراتی آشکار، سریع، مستقیم، متعدد و بسیار نافذ دارد. این تأثیرات بر بنیادها، باورها، رفتارها، فرهنگ، سنتها، عادات، روابط و مدهای رایج، اگر نگوییم چیره می‌شود، حداقل باید بپذیریم که بر آنها سایه می‌افکند. شاید به همین دلیل است که می‌توانیم بگوییم رادیو و تلویزیون دو وسیله ارتباطی يك جانبه است. بسیاری از برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی، موقتی‌اند که معمولاً بیش از یکی دو بار پخش نمی‌شوند؛ بخصوص برنامه‌های خبری. بنابراین می‌توان گفته ژان کازنوو Jean Kazeneuve را به عنوان يك جامعه‌شناس و کسی که سال‌ها یکی از مدیران سازمان رادیو تلویزیون فرانسه بوده است، پذیرفت که عقیده دارد: «رادیو-تلویزیون خصلت تمایل‌کنندگی دارد. شنونده و بیننده را امکان تظاهر عکس‌العمل نسبت به آن وجود ندارد» (جامعه‌شناسی رادیو تلویزیون، ۱۳۵۲، ص ۱۳). به همین دلیل در برخی از برنامه‌ها واژه‌هایی را که فرهنگستان زبان و ادب فارسی نه تعریفی برای آن دارد و نه جایگزینی؛ واژه‌ها و اصطلاحاتی که در گویش جامعه بخصوص جوانان، سریع جا خوش می‌کند و بعد از چند صباحی، با برنامه‌های دیگر و گویش و اصطلاحات ساخته و پرداخته سازندگان برنامه جدید جایگزین می‌شود. نیز گاهی جمله‌ای ادا می‌شود که گوینده برنامه یا راوی و یا بازیگری پس از ادای آن، سریع از آن می‌گذرد، غافل از این که مطلب بیان شده در ذهن نقش می‌بندد و صحیح یا غلط، شنونده آن را ضبط می‌کند، آن را تکرار می‌کند که به مرور همین‌ها می‌توانند به زبان آسیب برسانند. حال ببینیم زبان و زبان ترجمه در برنامه‌های رسانه‌ها از چه منزلی برخوردار است، چه نقشی را ایفا می‌کند و کجا به بیراهه می‌رود؟

بحث و بررسی

بنا بر شواهد، اولین کسی که در غرب به نحو مشخص، به بحث نظری درباره ترجمه پرداخت، اتین دوله بود که در ۳۷ سالگی به اتهام ترجمه نادرست یکی از مباحث افلاطون که بی‌اعتقادی به وجود روح را القاء می‌کرد، محاکمه و به جرم ارتداد به همراه آثارش سوزانده شد. دوله وظایف مترجم را چنین مشخص می‌کند:

- مترجم باید محتوای متن و هدف نویسنده را به خوبی درک کند.
- مترجم باید از دانش وسیعی در زبان مورد ترجمه و زبان اصلی (زبان مبدأ و زبان مقصد) برخوردار باشد.
- مترجم باید از ترجمه لفظ به لفظ که هم به مفهوم اصلی و هم به زیبایی بیان لطمه وارد می‌کند، بپرهیزد.
- مترجم باید شکل‌های گفتاری متداول را به کار گیرد.
- مترجم باید با انتخاب و ترتیب مناسب کلمات، تأثیری مطابق و مناسب متن اصلی به ترجمه ببخشد (صفارزاده، ۱۳۶۳، صص ۴-۱۰).
اما فراموش نکنیم که ترجمه بر زبان استوار است و زبان بر فرهنگ؛ پس تغییر یکی، موجب دگرگونی دیگری می‌شود: «با وجود این که برخی از تغییرات زبانی را می‌توان با تغییرات عمده اجتماعی ناشی از جنگ‌ها، تهاجمات و تحولات دیگر مرتبط نمود، اما ظاهراً فراگیرترین منبع تغییر زبان، فرایند همیشگی انتقال فرهنگی بوده است. هر نسل جدید باید راهی برای استفاده از زبان نسل قدیم بیابد. در این فرایند پایان‌ناپذیر که به موجب آن هر شخص به کاربرنده زبان باید برای خود، زبان جامعه را باز آفرینی کند، گرایش اجتناب‌ناپذیری برای انتخاب بعضی از عناصر زبان به طور دقیق و برخی دیگر به طور تقریبی وجود دارد. همچنین تمایلی ضمنی به متفاوت بودن نیز وجود دارد. با مسلم دانستن این فرایند ظریف انتقال باید این انتظار را داشته باشیم که زبان‌ها ثابت نمانند، بلکه دچار تغییر و دگرگونی شوند» (یول، ۱۳۷۴، ص ۲۶۰). به عنوان مثال در گذشته عدلیه واژه‌ای بود رایج و قابل فهم برای همگان، همین‌طور واژه تذکره؛ اما امروز این دو واژه با دادگستری و گذرنامه و وزارت معارف با وزارت آموزش و پرورش جایگزین شده است. امبرتو اِکو، زبان دان و نشانه‌شناس معاصر، به نقل از دانتِه، شاعر ایتالیایی و نخستین متفکر بزرگی که درباره تغییر زبانی صحبت کرده، می‌گوید: «از آنجا که از زمان اغتشاش برج بابل به این سو، هر زبان انسانی مطابق با امیال ما از نو ساخته شده است و چون انسان موجودی بسیار بی‌ثبات و متغیر است، زبان نیز نمی‌تواند ثابت و دائمی باشد؛ بلکه مانند دیگر چیزهای انسان، چون آداب و رسوم و لباس، ناچار برحسب زمان و مکان تغییر می‌کند» (اِکو، ۱۹۹۷، صص ۳۲-۳۳).
طبیعی است که در نظام آموزشی، از وسائل سمعی و بصری (الکترونیکی) به صورت کمک‌های اتفاقی نام ببریم؛ زیرا کتاب هنوز هم یک قاعده اصلی و کلی در آموزش به حساب می‌آید. سایر وسایل

ارتباطی، حتی اینترنت و کاربرد روزافزون آن در تمامی محیط‌های آموزشی، هنوز جنبه‌ی ضمنی دارد، زیرا در جاهایی وجود ندارد و در جاهایی هم آن را نفی می‌کنند. بنابراین کتاب هنوز در مقابل وسائل مدرن ارتباطی قرار می‌گیرد و شاید در آینده نیز جایگاه ویژه‌ی خود را حفظ کند. «کتاب را دست کم نگیریم... کتاب برای انسان مغرب زمین، خالق مفهوم متن است...» (رشیدپور، ۱۳۵۲، ص ۲۱۴)؛ اما فراموش نکنیم که هم اکنون در بسیاری از کشورهای جهان، رسانه‌های جمعی، رادیو، تلویزیون، فیلم، اینترنت و روزنامه، آنچنان به پخش و انتشار اطلاعات مشغولند که دریافت پیام آنها اجتناب‌ناپذیر است. مارشال مک لوهان استاد دانشگاه تورنتو و فیلسوف معاصر کانادایی اظهار می‌دارد:

«وسیله پیام است (پیام يك ابزار است)

شما کتاب می‌خوانید

من به رادیو ام گوش می‌دهم

او تلویزیون تماشا می‌کند

او می‌بیند... ما لمس می‌کنیم

این وسیله است که ما را تغییر می‌دهد

این وسیله است که بر ما حکومت می‌کند» (همان، ص، ۱۰).

وقتی ما وسائل ارتباطی خود را عوض می‌کنیم، از چاپ و نوشته به سمت امواج الکترونیکی می‌رویم؛ وقتی رسانه‌ای مثل تلویزیون سعی در پس زدن کتاب در زندگی دارد، تا بتواند جای آن را بگیرد، به ناگزیر مفاهیم و مشخصات فکری نیز تغییر می‌یابند. خواندن کتاب با تماشای رسانه‌ای همچون تلویزیون تفاوت دارد. هنگام مطالعه، خواننده می‌تواند هر لحظه خود را از وقایع و حوادث کنار بکشد، خطوط و نوشته‌ها از او جدایند و به او مجال داور می‌دهند. اما در تماشای تلویزیون و فیلم، بیننده با تصویر یکی می‌شود، آن را در ذهن خود همانگونه که می‌بیند، ثبت می‌کند و زبان دریافتی را همان گونه که می‌شنود، باور دارد. حال چنان که این وسیله یا همان رسانه جمعی که بیننده را جذب خود کرده، او را تحت تأثیر قرار داده و خواه و نا خواه، به او می‌آموزد، دارای زبانی الکن، ابتر و اشتباه باشد، مخاطبان رسانه، آن زبان ناسره را به عنوان زبان معیار پذیرا خواهند بود و مخاطب هم، هر چه جوان‌تر خطر یادگیری غلط در او بیشتر خواهد بود.

در برنامه‌های خبری تلویزیون آمده است:

- گزینه مبتنی بر دیالوگ را بر می‌گزینیم...

- آپارتاید علمی و هسته‌ای را در این مورد زمینه نمی‌توانیم

بپذیریم...

- رزمایش هلی برد...

- ما اغماض در امور ارتباطی برقرار می‌کنیم....

- آپدیت کردن

همین چند نمونه، سؤال‌های بسیاری را مطرح می‌سازد:

امروزه واژه گفتگو، به معنای خاص آن، جایگاه خود را در جامعه ما پیدا کرده و نیازی به واژه غیر فارسی آن نیست. آپارتاید همچون واژه‌هایی مثل: پرستویکا، تعزیه، گیشا، خان، والنتاین و... به گروه واژه‌های تغییرناپذیر تعلق دارد و آنها، به همان صورت که در زبان مبدأ به کار می‌رود، در تمامی زبان‌های مقصد نیز به کار برده می‌شود؛ اما در این جمله کلمه زمینه اضافه است و معلوم نیست از کجا به جمله راه پیدا کرده است. یکی از اهداف فرهنگستان زبان و ادب فارسی معادل‌یابی برای واژه‌های بیگانه است؛ بدین ترتیب رزمایش، معادل مانور در زبان بیگانه می‌شود؛ اما بلافاصله بعد از این واژه معادل یابی شده، واژه هلی بُرد آمده است که معنای آن برای شنونده خاص مأنوس نیست و برای شنونده عام هم اصلاً بی‌معناست. نمونه بعدی به کل گنگ و نامفهوم است. و برای آخرین نمونه باید متذکر شد که کلمه آپدیت که از زبان انگلیسی به عاریت گرفته شده است، در آن زبان هم فعل است و هم اسم؛ بنابراین در زبان فارسی می‌توان آن را بدون فعل معین «کردن» به کار برد، «برای آپدیت اطلاعات»؛ اما برای این اصطلاح، فرهنگستان معادل فارسی تعیین کرده است: «به روز کردن»، پس نیازی به استفاده از واژه نامأنوس نیست.

این ایرادها، اشتباهات و خطاها متوجه مترجم متن، ویراستار، گوینده و یا مدیر برنامه است؟ به راستی چه کسی را باید در این میان مسئول دانست؟

اوژن نایدا درباره الزامات اساسی مترجم می‌گوید: «او نه تنها باید مفهوم پیام را درک کند، بلکه باید ظرافت‌های معنی و نیز ارزش‌های عاطفی موجود در واژه‌ها و ویژگی‌های سبکی را که به پیام «رنگ و بو و احساس» می‌دهند در نظر گیرد... به سخن دیگر، علاوه بر داشتن معلوماتی درباره دو یا چند زبانی که در فرایند ترجمه حضور دارند، مترجم باید آشنایی کاملی با موضوع داشته باشد» (نایدا، ۱۹۶۴، صص ۱۵۰-۵۱).

کم نیستند نمونه‌هایی که خلاف این امر را به اثبات می‌رسانند. به عنوان مثال در فیلمی به نام خویشاوندی که شاهد

پخش آن در شبکه ۳ بودیم، عنوان اصلی فیلم از نظر قواعد دستوری اسم است «خویشاوندان»، در صورتی که این اسم در زبان فارسی بدل به صفت شده است. در صحنه‌ای از فیلم که موجی لباس بازیگر مرد را خیس کرده، جمله «فقط کمی لباس خیس شده» بدل به «ممکنه لباس آب بره» شده است؛ و در جایی که صحیح آن «باید پایت در آب باشد» می‌شنویم «باید پایت خیس بخورد» که اصطلاح خیس خوردن برای پا نه تنها رایج نیست، بلکه نادرست است؛ و سرانجام جایگزین کردن کلمه «رماتیسم» که همه می‌دانند نام یک بیماری است با «رطوبت استخوانی»!!

در جایی دیگر نیز شاهد گزیده‌برداری از اصطلاحات بیگانه‌ایم «اگر قراره برم تو توفان باید بدونم باد از کدوم طرف میاد» که می‌توان آن را با «حواسم باشه بی‌گدار به آب نزم» جایگزین کرد؛ و در زبان فارسی معادل «مثل کیک داغ کتابها را بردند» «مثل ورق زر بردن» را داریم. به این ترتیب می‌توان گفته ویلس را پذیرفت: «ترجمه‌پذیری متن از طریق وجود مقوله‌های همگانی نحوی، معنایی و منطق طبیعی تجربه تضمین می‌شود. این که ترجمه‌ای نمی‌تواند از لحاظ کیفی با اصل خود برابری کند، دلیلش - به طور معمول - ناکافی بودن گنجینه نحوی و واژگانی زبان مقصد نیست؛ بلکه ناتوانایی مترجم در تحلیل متن است» (ویلس، ۱۹۸۲، ص ۴۹).

هم معنایی و چند معنایی

هم معنایی در اصطلاح به معنی یکسان بودن معنی است؛ مانند اشتباه و غلط یا جستجو و کاوش. گرچه این واژه‌ها دو به دو به عنوان هم معنی در نظر گرفته می‌شوند، اما به سختی می‌توان در جمله‌ای یکی را جایگزین دیگری کرد. خزان و پاییز را هم معنا می‌دانیم؛ اما می‌گوییم خزان زندگی و نه پاییز زندگی. از نظر کورش صفوی: «در زبان فارسی حتی می‌توان صورتهای چهارگانه - ای را نمونه آورد که یکی «اصیل»، یکی ترکی، یکی مغولی و یکی عربی است - درفش، بیرق، پرچم، علم - هر چند که در میان این واژه‌ها، صورت مغولی «پرچم» پربسامدتر است. با وجود این، می‌توان ادعا کرد که هم معنایی مطلق در میان واژه‌ها وجود ندارد و هیچ دو واژه‌ای دقیقاً هم معنی نیستند؛ بعید به نظر می‌رسد که در یک زبان، دو واژه با یک معنی بتوانند در کنار هم به زندگی ادامه دهند» (صفوی، ۱۳۸۳، ص ۸-۲۷). به عنوان مثال در فیلمی از مجموعه تلویزیونی هرکول پوارو، اصطلاح «آبکش کردن» هم معنایی کشتن در نظر گرفته شده است و «اعضاء» به جای مهمانان یا شرکت‌کنندگان. جمله چنین می‌آید «تمام اعضای عروسی را آبکش کرده -

اند.» که به راحتی می‌شد گفت: «تمام مهمان‌ها را کشته‌اند» یا «به رگبار گلوله بسته‌اند».

فرهنگ لغت ابزاری است برای مترجم تا با مراجعه به آن، معنی واژه مورد نظر را پیدا کند؛ اما اغلب مشاهده می‌شود که مترجم کم تجربه به سراغ همان معنی اول می‌رود؛ حال آن که معنی اول، معنی مناسبی نیست و اصلاً معنی اول با معنی سوم و چهارم متفاوت است و فقط یکی از همان معانی است که در متن مورد نظر به کار گرفته شده. این همان چند معنایی است. نجف دریابندری در این باره می‌گوید: «فرهنگ مال موقعی است که مترجم عجله دارد و چاره ندارد. در این حالت شما این آمادگی را دارید که به لغت اول بچسبید. ولی چه بسا این لغت به کار شما نیاید؛ چون هر لغتی چند وجه مختلف دارد، و هر وجهی در هر جایی کار ساز نیست» (دریابندری، ۱۳۷۷، ص ۷۱).

واژه ترفیك در زبان فارسی به معنای عبور و مرور و سائل نقلیه و شلوغی خیابان‌ها است؛ در صورتی که این واژه در اصل به معنای قاچاق است؛ خواه مواد مخدر، خواه اسلحه و خواه هر نوع قاچاق دیگر. فیلمی به همین نام از شبکه ۴ پخش شد که مضمون آن همان قاچاق مواد مخدر بود، ولی عنوان آن برای بیننده فارسی زبان بی‌ربط است که حتماً باید تصحیح می‌شد.

در یکی از برنامه‌های مستنده می‌شنویم: «این گونه کلاسیک از عقاب‌ها در این منطقه زندگی می‌کنند». رسانه تلویزیون مخاطب عام دارد و برای مخاطب عام «گونه کلاسیک» نامفهوم است که مناسبترین انتخاب «گونه قدیمی» یا «گونه رایج» می‌تواند باشد. در یکی از صحنه‌های مجموعه تلویزیونی هرکول پوارو، کارآگاه پوارو که از کشفی به هیجان آمده بود به زبان فرانسه می‌گوید C'est génial و در زیرنویس می‌آید: «او یک نابغه است.»؛ در صورتی که «این فوق‌العاده است!» یا «این معرکه است!» یا «این عالی است!» معنی صحیح آن جمله است، génial در این جا بار معنایی اسم را دارد و نه صفت.

سراجم در گفتار فیلمی می‌شنویم: «هیتلر هم با نفت بازی می‌کرد». در حالیکه با توجه به موضوع فیلم، نقاشی‌های هیتلر، هیچ ارتباطی بین هیتلر و نفت نمی‌یابیم. با کمی اندیشیدن و آشنایی مختصر با زبان انگلیسی متوجه می‌شویم که منظور نقاشی رنگ و روغن بوده که برگردان oil painting است و نه نفت بازی. آنگاه در می‌یابیم که ترجمه مترجم چقدر اشتباه بوده است.

شتاب یا عدم آگاهی

از نظر جامعه‌شناسان، حداکثر زمانی که رسانه‌ای می‌تواند توجه مخاطبان خود را برای خبری جلب کند، یک هفته است؛ بعد از یک هفته علاقه خواننده، شنونده و بیننده رسانه به پیگیری خبر، سیر نزولی را طی می‌کند که همین دلیلی است بر تغییر دائم خبرها و سعی در به روز داشتن جدیدترین آنها. بنابراین، طیف گسترده‌ای از دست‌اندرکاران رسانه‌ها به شتابزدگی گرفتار می‌شوند که این خود بهترین توجیه برای این گونه کاستی‌ها است، اما پرسش‌هایی که مطرح می‌شود این است که «آیا متن‌های ترجمه شده یا نوشته شده به زبان فارسی، خواه برای برنامه‌های خبری و خواه برای سایر برنامه‌ها، ویرایش می‌شوند؟ بازخوانی می‌شوند؟ آیا گوینده پیامی، قبل از خواندن پیام در مقابل دوربین، حداقل یک بار آن را می‌خواند؟ سطح آگاهی و دانش عمومی یک گوینده، گزارشگر و خواننده یک متن در چه سطحی باید باشد؟ آیا گوینده‌ای که پشت دوربین قرار می‌گیرد و برای طیف وسیعی از بینندگان و شنوندگان صحبت می‌کند، نیاز به اصلاح زبان و تلفظ ندارد؟ و در نهایت آیا نباید تلفظی یکسان برای اصطلاحات و واژه‌ها در نظر گرفته شود؟».

در یک فیلم سینمایی، یکی از شخصیت‌ها می‌گوید: «تقصیر من است که تشکیک کردم!». این جمله چند بار تکرار می‌شود؛ بنابراین نمی‌توان تصور کرد که بیننده تشکیک را به جای شک اشتباه شنیده باشد.

در مستنده آمده است: «در شش ماه اول سال اشعه خورشید کمتر به سمت قطب می‌وزد.» آیا می‌توان فعل وزیدن را برای اشعه خورشید به کار برد؟

در یک فیلم مستند علمی می‌گویند: «روشی نهایی برای نهایت استفاده از دریا». در این جمله می‌توان به راحتی آخرین یا بهترین را جایگزین نهایی کرد.

در فیلمی سینمایی می‌شنویم: «چه گونه‌ای پیرمرد؟» آیا بهتر نیست گفته شود: «چطوری پیرمرد؟» یا «خوبی پیرمرد؟»

در فیلم تروی آمده است: «کشاورزان عقابی را دیدند که ماری را به دندان گرفته». جمله رها شده است و دندان جای منقار را گرفته.

در فیلم گلا دیاتور، شخصیتی می‌گوید: «مثل یه تب عفونت همه را مبتلا می‌کنه!». به نظر می‌رسد مقصود تب عفونی بوده و نه تب عفونت.

هرکول پوارو: «تقاضای رسمی مرگ را باید بنویسید!» که می‌

توان گفت: «خودت را براي مردن حاضر کن»
راز آفرينش شبکه ۳: «به شدت نزديک نيپتون قرار گرفته». که بسيار واژه مناسبتر است.
فناوري برتر شبکه ۴: «براي درمان، درماني پيدا شود!»
براي اين بيماري مي‌تواند جايگزين، براي درمان شود.
برنامه خبري: «انتشار اين تصاوير ديروز چاپ شد!» اين تصاوير ديروز منتشر شد
برنامه خبري: مورد عنايت قرار گرفته و با عنايت به... / که واژه توجه به جاي عنايت مناسبتر و مفهومتر است.
برنامه خبري: «اين صنعت دارد رو به انقضاء کشيده ميشود!»
درست آن است که، اين صنعت دارد از بين مي‌رود يا اين صنعت در حال نابودي است.
برنامه خبري: «ثمري بر اش پيش نمي‌آيد!» بهتر است گفته شود، ثمري براي اش ندارد.
شبکه ۴: «سعي در زدن خسارتي بيشتري دارند!» که براي واژه خسارت، بهتر است فعل وارد آوردن خسارت و نه زدن به کار رود.
شبکه ۴: «براي مرگي مطمئن آماده باش!» که مرگي حتمي رساتر است.
شبکه ۴: «نظام ارباب رعيتي در حال توسعه بود.» توسعه بار مثبت دارد و در اين جمله مناسب است واژه گسترش به کار رود.
فناوري برتر شبکه ۴: «يك مطالعه صورت گرفته در موش!»
توجه كنيم که مطالعات بر روي موش‌ها صورت مي‌گيرد و نه در موش‌ها!
هرکول پوارو: «خدایا از تو مسئلت مي‌کنم.» که مي‌بایست گفته ميشد، خدایا از تو مسئلت دارم.
هرکول پوارو: «او به طور کامل از روي زمين محو شده است.»
ناپديد شده يا غيبش زده مناسب است و نه جمله ذکر شده.
برنامه خبري: «کارخانه رنگ در... طعمه حريق واقع شد.» که دچار حريق شد و يا دچار آتش سوزي شد، صحيح است.
ورزش و مردم: «اين تايم را برده.» بهتر بود گفته ميشد، اين دور بازي را برده.
لذت نقاشي: «هميشه به شکل و فرم آن فکر کنيد.» هر دو به يك معني است.
لذت نقاشي: «داره به طرف پايين بارون مياد!» چون باران هميشه به سمت پايين مي‌بارد، نيازي به بيان آن نيست.
لذت نقاشي: «مي‌خوام هايلايت اضافه كنيم!» که مقصود کم رنگ کردن زمينه تابلو يا بوم نقاشي است.

لذت نقاشي: «در اين نقاشي قبلي.» که آن بايد جاگزين اين بشود.

برنامه خبري: به ناامن کنندگان جامعه مرخصي داده نميشود!؟
برنامه خبري: گوینده، لارناکا (پایتخت قبرس) را لارن کا تلفظ ميکند و چند بار اين اشتباه را تکرار ميکند.
در يك مسابقه تلویزیوني: گوینده الموت (قلعة الموت و منطقة الموت نزدیک قزوين) را ال موت تلفظ ميکند.

....

نتیجه گيري

امروزه رسانه هاي گروهی یا همگانی، جزیی از زندگی مردم شده اند. آن چه هم که می تواند انسانی را با فرهنگ و تربیت شده معرفی کند، با گذشته متفاوت است. نشان این که ما از فرهنگ زمان خود بهره مندیم این است که نخست بتوانیم مسائل عادی زندگی و اطلاعاتی را که پیرامون خود احساس و لمس می کنیم مورد سنجش و قضاوت قرار دهیم؛ آنها را تجزیه و تحلیل کنیم؛ مهم تر از همه، از آنها سخن بگوییم. رسانه ها و زبان رسانه ها یکی از اساسی ترین نقش ها را در این میان دارد. باید صحیح بیاموزیم تا بتوانیم درست انتقال دهیم. عاقلانه ترین برداشت درباره نقش مثبت یا منفی فرهنگ رسانه ها این است که خطرات آنها را کوچک نپنداریم و سعی نکنیم به خود و دیگران بقبولانیم که این وسایل ارتباط گروهی، بی نیاز از کنترل، نظارت و آموزش از درونند. پذیرش این تصور که آموزش و تفریح از هم جدا و متفاوت اند خطا و گمراه کننده است. وقتی چیزی باعث خشنودی می شود، به نحو بسیار مؤثری می تواند از عهده تعلیم و آموزش نیز برآید. امروزه رسانه ها نه تنها از زبان اصلی یا زبان ترجمه بیشترین بهره را برای اطلاع رسانی، آموزش، تفریح و... می برند؛ بلکه به کمک چهره، تصویر و حرکات بدن، خود بدل به زبانی جدید با قدرت بیانی استثنایی و خارق العاده شده اند. حال با توجه به هجوم اجتنابناپذیر اطلاعات، ورود نام ها، اصطلاح ها و ترکیب های تازه به زبان فارسی، ضرورت دارد مترجمان، نویسندگان و گویندگان رسانه های گروهی همچون رادیو و تلویزیون، با توجه به رسالت این رسانه ها، در فراگرفتن صحیح زبان بکوشند و ویرایش مستمر، اصلاح زبانی و درست گفتاری را اصل قرار دهند تا این تصور پیش نیاید که چون اغلب برنامه ها گذراست و نه ماندگار، پس نیازی به اصلاح آن نیست؛ و شاید هم کسی متوجه خطاها، غلط ها و اشتباه های ما نشود.

منابع

۱. گنتزler ادوین، *نظریه‌های ترجمه در عصر حاضر*، انتشارات هرمس، ۱۳۸۰.
۲. افشار مهدی (به کوشش)، خرمشاهی بهاء‌الدین، دریابندری نجف، فانی کامران، تقی‌زاده صفدر، سی سال ترجمه، *سی سال تجربه*، انوار دانش، ۱۳۷۷.
۳. امامی کریم، *از پست و بلند ترجمه*، انتشارات نیلوفر، ۱۳۷۵.
۴. حسینی صالح، *نظری به ترجمه*، انتشارات نیلوفر، ۱۳۷۵.
۵. رشیدپور، ابراهیم، *آیین‌های جیبی آقای مک لوهان*، انتشارات سروش، ۱۳۵۲.
۶. ———، *تلویزیون و اطفال*، انتشارات سروش، ۱۳۵۲.
۷. صفارزاده، طاهره، *اصول و مبانی ترجمه*، کتابفروشی خیام، ۱۳۶۳.
۸. صفوی، کورش، *هفت گفتار درباره ترجمه*، کتاب ماد، چاپ ششم، ۱۳۸۳.
۹. کازنو ژان، *جامعه‌شناسی رادیو تلویزیون*، مترجم جمشید ارجمند، انتشارات سروش، ۱۳۵۲.
۱۰. لطفی‌پور ساعدی کاظم، *در آمدی بر اصول و روش ترجمه*، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۴.
۱۱. یعقوبی حسین، *زبان، ترجمه، و ارتباط فرهنگها*، نشر مرکز، ۱۳۸۳.
۱۲. یول، جرج، *نگاهی به زبان (یک بررسی زبانشناختی)*، مترجم نسرین حیدری، سمت، ۱۳۷۴.
13. Eco, U., *the search for the perfect language*. London: Fontana press.1997
14. Nida, E A., *Toward a science of translating: With special reference to principles and procedures in Bible translating*, Leiden: E. J. Brill.1964
15. Wilss, W., *The science of translation: Problems and methods*, trans. Wolfram Wilss, Tübingen: Max Niemeyer Verlag.1984.